خارج اصول27

شنبه 25/ 8/ 98

\*اقسام واجب\*

کلام در دوران بین رجوع قید به مادّه و رجوع به هیئت بود. مطالبی از شهید صدر در بحوث ذکر شد. گفتیم این بحث دو مقام دارد: قید منفصل و قید متّصل؛ در مقام اوّل مانند محقّق عراقی قائل شدیم به تعارض و تساقط.

شهید صدر سه تقریب را برای عدم تعارض و ترجیح جانب هیئت بر مادّه، ذکر کرده است؛ دو تقریب را باطل می داند-که همان دو تقریبی است که از شیخ انصاری و محقّق نائینی نقل شد- و تقریب سوّمی را ذکر می کند بنام انحلال علم اجمالی که در جلسه ی قبل فی الجمله گذشت. اگر قید منفصل باشد، علم اجمالی منحلّ می شود به علم تفصیلی نسبت به مادّه و شک بدوی نسبت به هیئت؛ لکن این در صورتی است که کیفیّت تقیید هیئت با کیفیّت تقیید مادّه یکی باشد. یعنی اگر تقیّد هیئت حدوثاً است، تقیّد ماده هم حدوثاً باشد و اگر حدوثاً و بقاءً است هردو همینطور باشند. ایجاست که انحلال علم اجمالی حاصل می شود. اما اگر امر دائر شد بین تقیید هیئت حدوثاً و بین تقیید مادّه حدوثاً یا بقاءً؛ در اینجا چون تقیید مادّه مردّد بین حدوث و بقاست، علم اجمالی منحلّ نمی شود البته از جهت دوران بین تقیید هیئت حدوثاً و ماده حدوثاً منحلّ می شود لکن از جهت تقیید بقایی نسبت به مادّه منحلّ نمی شود و اطلاق مادّه از نظر بقاء به قوّت خود باقی است و با اطلاق هیئت تعارض کرده و تساقط می کنند.

[استاد:]أقول

کیفیّت تعلّق علم اجمالی به معلوم نیاز به قرینه ی معیّنه دارد؛ هرگاه قرینه ای کیفیّت این تعلّق را مشخّص کند مثلاً بدانیم علم اجمالی تعلّق به اطراف گرفته حدوثاً و بقاءً یا حدوثاً فقط، در اینصورت فرمایش شهید صدر یعنی تفصیل بین اتّحاد در تقیید و عدم اتّحاد در تقیید، کاملاً واضح است؛

اما اگر قرینه ای نباشد، ظاهر ادلّه ی اثباتیِ-در کتاب و سنّت یا کلام هر حکیمی-تقیید به صورت مطلق است و تفصیلی بین مادّه و صورت مشاهده نمی شود بلکه ظاهر قضیّه آن است که همانطور که هیئت مقیّد شده، مادّه نیز مقیّد شده است.

بنابراین فرمایش شهید صدر قابل دفاع نیست مگر اینکه منظور ایشان همین وجود و عدم وجود قرینه باشد ولی از فرمایشات ایشان چنین چیزی برداشت نمی شود. به نظر ما در این جهت فرقی بین قید متصّل و منفصل نیست. مثلاً چه گفته شود: «تصدّق مع القیام» یا گفته شود: «تصدّق» و سپس: «لا صدقة الّا من قیام» فرقی ندارد مگر با قرینه.

در نتیجه اگر قائل شدیم به اطلاق در مادّه و هیئت، چه قید متّصل باشد و چه منفصل و بخاطر علم اجمالی ندانیم که قید به مادّه می خورد یا به هیئت، طبق ادلّه ی اثباتی تقیید و اطلاق در هیئت و مادّه، جمع بین اطلاق هیئت و مادّه و بین ادلّه ی تقیید آن است که اگر کیفیت تقیید واحد باشد، علم اجمالی منحلّ می شود و اگر کیفیّت تقیید متعدّد باشد و نتیجةً علم اجمالی به قوّت خود باقی باشد، تعارض و تساقط حاصل می شود.

فرمایش شهید صدر ثبوتاً حرف دقیقی است اما اثباتاً ما هستیم و ادلّه؛ اگر با قرینه کیفیّت تقیید مشخّص شد، فبها؛ جایی که کیفیّت تقیید واحد نیست، تعارض و تساقط؛ و آنجایی که واحد است، قائل می شویم به انحلال علم اجمالی به تقیید مادّه در هر دو صورت(یعنی چه قید به مادّه بخورد و چه به هیئت) و شکّ بدوی در تقیید هیئت.

اما مقام دوّم(قید متّصل)

شهید صدر می فرماید: قید متّصل دو صورت دارد:

1.قید متّصلی که استعداد رجوع به هیئت یا مادّه را دارد؛ مانند «تصدّق و لا یجزی الصدقة الّا من قیام»

2.قید متّصلی که این استعداد را ندارد بلکه اطلاقین را مجمل می کند یا مانع از اطلاق می شود. مثل «تصدّق قائماً»

در اوّلی، «لایجزی» یک کبرای کلّی است که هم می تواند هیئت را مقیّد کند و هم مادّه را؛ اگر یکی تقویت شد، مقدّم می شود و الّا تعارض و تساقط می شود مگر طبق مبنایی که در مقام اوّل گذشت که تقییدها یا یکسان هستند یا یکسان نیستند که گذشت.

(پایان)